

نشریه علمی

پژوهشنامه ادبیات تعلیمی

سال دوازدهم، شمارهٔ چهل و پنجم، بهار ۱۳۹۹، ص ۹۳-۱۲۲

## **علل و انگیزه‌های کاربرد مضامین تعلیمی در منظومهٔ غنایی ازهر و مزه‌ر نزاری قهستانی**

یوسف صفیان بلداجی\* - دکتر احمدرضا یلمه‌ها\*\* - دکتر عظامحمد رادمش\*\*\*

### **چکیده**

یکی از عمده‌ترین گونه‌های ادب فارسی، اشعار تعلیمی هستند؛ این اشعار بر پایهٔ اخلاق و پند و موعظه به صورت غیرمستقیم در گونه‌های دیگر ادبی به مانند منظومه‌های غنایی یافت می‌شوند. منظومهٔ ازهر و مزهر در سدهٔ هفتم، یکی از آثاری است که سرشار از آموزه‌هایی با مضمون‌های گوناگون تعلیمی است. سعدالدین نزاری قهستانی در این منظومه، مفاهیم مختلف تعلیمی اخلاقی را به شیوه‌های گوناگون بیان کرده است و از شگردهایی مانند تذکر، تبشیر، انذار و عبرت و استدلال و مفاخره بهره جسته است تا بهتر بتواند در جهت اقناع مخاطب بکوشد. هدف این پژوهش آن است که چرایی بازتاب مضامین تعلیمی را در این منظومه بررسی و مشخص کند شاعر در اقناع مخاطب بیشتر از چه راه‌هایی استفاده کرده و کدام یک از مفاهیم اخلاقی را با چه شگردی برای خوانندهٔ خود تبیین کرده است.

### **واژه‌های کلیدی**

تعلیم، منظومه‌های غنایی، ازهر و مزهر، شگردهای تعلیمی.

---

\* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان [u.safian@yahoo.com](mailto:u.safian@yahoo.com)

\*\* استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان [ayalameha@dehaghan.ac.ir](mailto:ayalameha@dehaghan.ac.ir)

\*\*\* استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد [a\\_radmanesh21@yahoo.com](mailto:a_radmanesh21@yahoo.com)

تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۲/۲۲

تاریخ وصول: ۹۷/۹/۵

## ۱. مقدمه

ادبیات همواره اساس کار خود را بر تعلیم و تربیت بنیان نهاده است. غنی بودن ادبیات یک ملت وابسته به تأثیری است که بر خواننده ایجاد می‌کند و این تأثیر هدف ادبیات است؛ زیرا با این شیوه است که ادبیات از نظر اجتماعی در پی ایجاد یک جامعه آرمانی است؛ یعنی می‌کوشد که جامعه را از رئال به ایدئال نزدیک سازد و این کم کردن فاصله جز با تعلیم و تربیت و اخلاق امکان‌پذیر نخواهد بود. ادبیاتی در طول تاریخ ماندگار شده است که هدف خود را همواره بر تعهد به اخلاق بنیان گذارد. این گونه است که ادبیات تعلیمی شکل می‌گیرد و بنای خود را بر اخلاق و نیک‌بختی دنیوی و اخروی آدمی قرار می‌دهد.

شعر تعلیمی از دیرباز در ادبیات فارسی رایج بوده است؛ همچنان که ابیات باقی‌مانده از رودکی، حکایت از تعلیمی اخلاقی بودن آن دارد. حکمت و تعلیم در تاریخ ادبیات بعد از رودکی و ابوشکور، به فردوسی و کسایی و ناصر خسرو می‌رسد (صفا، ۱۳۸۶: ۹۹). اگرچه پند و اندرز و حکمت مختص قالب خاصی از شعر نیست، این شیوه تعلیم و تربیت در منظومه‌های غنایی فارسی جایگاهی بلند دارد و شاعران فارسی‌زبان در تمام سده‌ها از این جنبه غافل نمانده‌اند. پس می‌توانیم با بررسی این منظومه‌ها علت و انگیزه‌های متفاوت به‌کارگیری مضامین تعلیمی اخلاقی را دریابیم. منظومه غنایی /زهر و مزهر نزاری قهستانی یکی از منظومه‌های ارزشمند غنایی است که سرشار از مفاهیم اخلاقی تعلیمی است. در این پژوهش سعی شده است شگردهای کاربرد مضامین تعلیمی با هدف اقناع مخاطب در این منظومه غنایی بررسی شود.

## پیشینه پژوهش

منظومه /زهر و مزهر نزاری قهستانی اولین بار به قلم محمود رفیعی در سال ۱۳۹۴ تصحیح و چاپ شد. حسن بساک مقاله‌ای مقایسه‌ای بین این منظومه و ویس و رامین ظهیر کرمانی چاپ کرده است. بنابراین پژوهشی که به‌طور ویژه، جنبه‌های تعلیمی این منظومه یا علل و انگیزه‌ها و شگردهای کاربرد مضامین تعلیمی آن را بررسی کرده باشد، تاکنون انجام نشده است و این پژوهش در نوع خود اولین گام در این راستا به شمار می‌رود.

## ۲. ادبیات تعلیمی

ادبیات تعلیمی از مهم‌ترین بخش‌های ادبیات بوده و همان ادبیات متعهد است؛ زیرا امروزه با اینکه در عرصه ادبیات بسیاری از آثار شکل می‌گیرند و حتی به مرحله نشر می‌رسند؛ پرسش این است که آیا همه این آثار ماندگار و حتی در اذهان باقی می‌مانند؟ اگر اثری از سده‌های پیش بدون تکنولوژی امروزی ماندگار شده، حتماً اصالتی در وجود خود داشته که این ماندگاری را برای خود به ارمغان آورده است. یکی از اصالت‌های خاص ادبیات می‌تواند اخلاقی تعلیمی بودن آن باشد؛ این خصلت باعث می‌شود که یک اثر به زبان‌های مختلف ترجمه شود؛ زیرا اخلاق انسانی در تمام جوامع اخلاق به حساب می‌آید.

ادبیات تعلیمی یکی از مهم‌ترین و پربهاترین انواع ادبی است که با هدف تعلیم و تربیت نوشته شده است. وقتی سخن از تعلیم به میان می‌آید، هرگونه تعلیمی را می‌توان به یاد آورد؛ اگرچه گاهی تعلیم در گذشته معنای خاص داشته و نویسنده هدف خود را به آموزش فنی خاص به مخاطب دنبال می‌کرده است. از این نوع می‌توان در زبان فارسی، به نصاب الصبیان ابونصر فراهی در لغت و دانشنامه میسری در داروشناسی و طب (رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ۳۷۷) اشاره کرد. اما در اولین بخش تعلیم اخلاق، تربیت هدف اصلی نویسنده بوده است.

می‌توان گفت زیربنای ادبیات تعلیمی اخلاق است؛ اخلاق می‌تواند فردی اجتماعی یا بندگی و مذهبی (اخلاق بندگی) باشد. این نوع تعلیم را عام گفته‌اند. موضوع ادبیات تعلیمی ابتدا مسائل اخلاقی، عرفانی، اجتماعی و... است. هرگاه از ادبیات تعلیمی سخن به میان می‌آید، منظور معنای عام آن است (داد، ۱۳۸۵: ۲۰). این نوع ادبیات را گاهی نمی‌توان از انواع دیگر ادبی یعنی غنایی، حماسی و عرفانی جدا دانست؛ زیرا شاعران از ابتدا کوشیده‌اند تا به تعهد درونی و اخلاقی خود برای پیشرفت بشر عمل کنند. از این‌رو گاهی اگرچه هدف گفتن منظومه‌های عاشقانه بوده، شاعران این تعهد اخلاقی را نادیده نگرفته و در بین داستان با گریزی از موضوع اصلی به مسائل اخلاقی پرداخته‌اند. این شیوه به دلیل اینکه به صورت غیرمستقیم به مفاهیم تعلیمی پرداخته است، بسیار مؤثر واقع می‌افتد.

### ۳. ادبیات غنایی

ادبیات غنایی یکی دیگر از انواع مرسوم ادبیات است که همواره با احساسات همراه بوده است. سرایندگان، احساسات درونی خود را با آلت‌های موسیقی برای تأثیرپذیری بیشتر بر شنوندگان عرضه می‌کرده‌اند، چنان‌که رودکی، پدر شعر فارسی، غزل‌هایش را با نواختن چنگ بر مخاطب عرضه می‌کرده است. این نوع ادبیات جایگاه ویژه‌ای در ادبیات فارسی دارد؛ زیرا تأثیر آن بر مخاطب به دلیل خاصیت عمده شعری بیشتر از بقیه انواع است.

ادبیات غنایی با احساسات درونی و عواطف افراد مرتبط است که «گونه‌های مختلفی چون عاشقانه، شکواییه، مدح، ستایش، حسب حال و... را در بر گرفته است» (باباصفیری، ۱۳۹۳: ۵). یکی از عواملی که این نوع ادبی را بسیار پرمخاطب کرده، این است که بر اساس کلمه عشق است؛ از این کلمه، عوام و خواص بهره می‌برند و این‌گونه است که نظامی منظومه خود را هوسنامه معرفی می‌کند؛ یعنی در دنیای درون و بیرون، همه دوستدار عشق محسوب می‌شوند.

منظومه‌های عاشقانه بخش بسیار وسیعی از ادبیات غنایی را به خود اختصاص داده است؛ زیرا این‌گونه موضوعات در بین عوام طرفدارانی بسیار داشته و دارد: «به یقین هیچ شاخه‌ای جذاب‌تر از منظومه‌های غنایی و عاشقانه نیست و افق اشعار روایی عاشقانه از وسیع‌ترین افق‌های شعری ادب فارسی است» (بلمه‌ها، ۱۳۹۲: ۷). این‌گونه است که سرایندگان منظومه‌ها هر جا فرصتی می‌یافته‌اند گریزی به آموزه‌های اخلاقی و تعلیمی می‌زده و جنبه تربیتی آن را برای مخاطب به صورت غیرمستقیم بیان می‌کرده‌اند. و شاید چون تعلیم به صورت غیرمستقیم در منظومه‌های غنایی وارد می‌شده است، یکی از تأثیرگذارترین نوع تعلیم باشد؛ زیرا مخاطب با دستور مستقیم و امر و نهی آن روبه‌رو نبوده است. منظومه غنایی زهر و مزهر یکی از این منظومه‌هایی است که تعلیم در آن بسیار رواج دارد.

### ۴. معرفی منظومه زهر و مزهر نزاری قهستانی

این منظومه غنایی ده‌هزار بیت حکیم نزاری قهستانی (۶۴۵-۷۲۱) بر وزن خسرو و شیرین نظامی است که در سال ۷۰۰ق به نام والی قهستان سروده شده است.

شاعر، این منظومه را به گفته خودش به تأثیر از *خسروننامه* عطار سروده است. آغازین بیت این منظومه این گونه شروع می‌شود:

سپاس و آفرین از حق تعالی که جان را با خرد داد اتصالی

این کتاب ماجرای دلدادگی ازهر و مزهر به یکدیگر است و تمام سختی‌ها و ناملایمتی‌های راه عشق را به تصویر کشیده و گاهی به افسانه نزدیک شده است. این کتاب یکی از منظومه‌هایی است که بسامد ابیات تعلیمی آن فراوان است و سراینده در آن به مسائل سیاسی و اجتماعی و اخلاقی، توجه فراوان دارد.

##### ۵. علل و انگیزه‌های بازتاب مضامین تعلیمی در ادبیات غنایی

ادبیات غنایی از ابتدا ادبیاتی ناب به حساب می‌آمده است و شاید ارزش و ماندگاری ادبیات صرف نظر از انواع ادبی، جنبه تعلیمی و اخلاقی بودن آن باشد که می‌تواند ادبیات را ماندگار و ثبت کند. اخلاق به عنوان یک اصل کلی برای تمام بشریت می‌تواند عامل جاودانگی یک اثر به شمار آید. منظومه‌های غنایی به دلیل برخوردار بودن از تعلیم در جهت اخلاق، از نوشته‌هایی هستند که اثری بسیار مهم در تربیت بشر و همچنین آرامش روح و پرورش آن می‌گذارند.

داستان‌ها به طور کلی به سبب زیبایی و کششی که در پیکره خود دارند، می‌توانند بسیاری از مفاهیم را به روش غیرمستقیم به مخاطب خود انتقال دهند و این شیوه می‌تواند اثربخش‌تر و درک آن را زیباتر و ساده‌تر سازد (بختیاری، ۱۳۹۰: ۱۴)؛ به گونه‌ای که خواننده با خواندن داستان، بین خود و شخصیت‌های آن، یک نوع همزادپنداری ایجاد می‌کند و صفات و حالات قهرمانان داستان را به صورت ناخودآگاه در خود پذیرا می‌شود.

داستان *ازهر و مزهر حکیم نزاری* از جمله منظومه‌های غنایی است که شاعر علاوه بر بازگو کردن داستان می‌کوشد به صورت غیرمستقیم، پندها و بایدها و نبایدهای فراوانی را برای مخاطب بازگو کند. شگرد کاری سراینده چنین است که با رویارو شدن با شخصیت‌های داستان و نقل روایی آن‌ها به فراخور شخصیت از مفاهیم اخلاقی بهره می‌برد و مخاطب خود را برمی‌انگیزاند که تمام داستان را مطالعه و با شخصیت‌های آن همراهی کند.

نزاری در این منظومه، روش‌های گوناگونی برای تعلیم و تربیت به کار برده و به صورت زیرکانه در آن‌ها به اقتناع مخاطب کوشیده است که به مهم‌ترینشان اشاره می‌شود.

### ۵-۱. تنبیه و عبرت

عبرت و آگاهی از عواملی است که شاعران در پایان هر داستان از آن بهره جسته‌اند. داستان‌های منظوم غنایی یکی از مهم‌ترین آثاری است که شاعر این منظومه‌ها هرگاه فرصتی بازجسته‌اند، در بین داستان به تعلیم مخاطب کوشیده و او را به صورت مستقیم و غیرمستقیم آگاه ساخته‌اند. منظومه غنایی /زهر و مزهر نیز از این قاعده جدا نیست؛ به گونه‌ای که در این داستان، از مفاهیم اخلاقی مختلفی مانند دادخواهی، دوری از ظلم، امیدواری و دوری از غرور و عافیت‌اندیشی و درستکاری و راست‌کرداری سخن به میان آمده است که مخاطبان خردمند می‌توانند با بهره‌گیری از آن‌ها، همه این آموزه‌ها را در جهت شناخت و انسانیت به کار گیرند یا از آن‌ها دوری گیرند.

یکی از مفاهیمی که شاعر با انگیزه عبرت‌آموزی و آگاه کردن در داستان /زهر و مزهر با آن روبه‌روست، راست‌کاری و انصاف است و با دیده عبرت به مخاطب می‌آموزد که رستگاری را در درستکاری می‌توان یافت.

سروکارش به بدنامی کشد راست	به بی‌انصاف کاری هر که برخاست
گرت بر قول داعی استواری است	دلیل رستگاری راست‌کاری است

(نزاری، ۱۳۹۴: ۱۳۹)

اهمیت پیری و دوری از غرور جوانی، دیگر آموزه اخلاقی این منظومه است که نزاری از راه تنبیه به آن نگاه می‌کند. وی رنگ‌آمیزی پاییز پیری را بر بوی فروردین جوانی ترجیح می‌دهد و پیرعقلی را برای جوان خردمند یادآور می‌شود و آگاه می‌کند که جوانی بایست با خردمندی قرین باشد (نک: همان: ۳۳۹).

ولیکن عهد پیری هم بهاری است	جوانی گرچه خرم روزگاری است
که رنگ‌آمیزی هم در خزان است	به بوی رنگ فروردین مشو مست
به هیچش تا توانی برنگیری	جوان را گر نباشد عقل پیری

(همان: ۴۸)

## ۲-۵. ترغیب و تشویق

هدف از ارتباط افراد با یکدیگر، انتقال اطلاعات، بیان خواسته‌ها، سرگرمی‌ها و حتی بیان عقاید و بازگو کردن درستی‌ها و نادرستی‌ها از دیدگاه همدیگر است. یکی از این اهداف، ترغیب و تشویق است. بسیاری از ارتباط‌های آدمی تشویق و ترغیب به نوعی گرایش خاص است؛ «چراکه اگر این عمل به درستی صورت پذیرد، شخص به آن عمل خواهد نمود» (میلر، ۱۳۶۸: ۲۳۸).

این شیوه از مهم‌ترین انگیزه‌هایی است که سرایندگان هنگام بیان داستان‌های عاشقانه خود از آن بهره و در آموزه‌های تعلیمی خویش از آن استفاده کرده‌اند. سراینده زهر و مزهر اهمیت تشویق و ترغیب را به خوبی دریافته و از آن در منظومه خویش استفاده کرده است. بنابراین ترغیب و تشویق گاهی به صورتی منفی، مخاطب را از انجام عملی یا اندیشه‌ای و صفتی بیم می‌دهد.

## ۱-۲-۵. تبشیر

یکی از شیوه‌های مؤثر برای تغییر نگرش مخاطب، بشارت دادن به عطایا و پاداشی است که در پی انجام عملی صحیح دستگیر می‌شود «اگرچه تشویق متوجه گذشته و حال است و تبشیر ناظر به آینده و حال است، تبشیر به مراتب اثرگذارتر و سریع‌التأثیرتر است» (باقری، ۱۳۸۵، ج ۱: ۱۱۸). این شگرد در قرآن مجید نیز دیده می‌شود.

شاعر در منظومه زهر و مزهر، بسیاری از نیکویی‌های اخلاقی را می‌ستاید و به صورتی مستتر، در پی تشویق مخاطب به صفتهای نیکوست که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود. - امیدواری و امید داشتن از جمله آموزه‌هایی است که شاعر با شگرد تبشیر آن را به مخاطب انتقال می‌دهد. سراینده در این آموزه، مادام تا جان در وجود آدمی است، او را به داشتن امید بشارت می‌دهد.

نفس تا می‌رود بر دل امید است      که نومیدی هنوز اندر امید است

(نزاری، ۱۳۹۴: ۲۶۵)

- سراینده منظومه زهر و مزهر با همان شگرد تبشیر، به آموزه اخلاقی بخشش می‌پردازد و مخاطب را تشویق می‌کند که با بدکرده خویش هم نکویی و بخشش کند؛ زیرا

خجالت پاداش بدکرداری بدکار خواهد بود و اگر توقع بخشش از دیگران در وجود کسی باشد، لازمه آن بخشش زیردستان و افتادگان است.

نکویی کن تو با بدکرده از پیش  
 خجل ماند ز بدکرداری خویش  
 کرم کن که گرفتد مبتلایی  
 تو هم خالی نباشی از خطایی  
 به بخشایش کسی امید دارد  
 که بر افتادگان بخشایش آرد  
 (همان: ۶۷)

- مدارا از آموزه‌های دیگر اخلاقی است که شاعر بر آن است مخاطب را به آن ترغیب کند و اعتدال را بهترین شیوه رسیدن به هدف همراه با مدارا می‌داند.

طریقی رو که آسان تر دهد دست  
 رهی رو تا سبک تر بگذرد مست  
 زمانه چرخ در تحویل دارد  
 مدارا کن که او تعجیل دارد  
 (همان: ۰۹)

- مشورت با دوستان، آموزه دیگر اخلاقی این بخش است همچنان که خواننده تبشیر داده می‌شود که از مشورت ننگ نداشته باشد؛ زیرا فقط خداوند بی‌نیاز از مشورت است و بهتر آنکه حدیث ناصح مشفق را گوش فرادهند.

مدار از مشورت با دوستان عار  
 که کس را جز خدا نگریزد از یار  
 مزن با سست‌عزم از نیک و بد رای  
 مده نامحرمان را پیش خود جای  
 حرم از چشم نامحرم بپوشند  
 حدیث ناصح مشفق بپوشند  
 (همان: ۶۷)

- عدل و دوری از بیداد، آموزه دیگر شاعر در این منظومه با تکیه بر تبشیر است. شاعر در اخلاق فردی، به عدل تشویق می‌کند؛ زیرا ثمره عدل صلاح عام و خاص است و رعایت حقوق مرد و زن از نشانه‌های عدل اجتماعی است. وی در اخلاق پادشاهی در عدل بین نیکوکار و بدکردار توصیه‌ای می‌کند که اگر از بدکرداران چیزی می‌ستانی، آن را به نیکوکاران ده تا تشویق گردند (نک: همان: ۴۳).

بباید عدل و احسان پیشه کردن  
 صلاح خاص و عام اندیشه کردن  
 بدار آسوده‌دل رنجور تن را  
 رعایت کن به واجب مرد و زن را



نشاید کز تو کس رنجور باشد      ز حق خویشتن مهجور باشد  
(همان: ۴۶۷)

- در منظومه /زهر و مزهر، پرهیز از عیب‌جویی و تشویق به حق‌گویی، آموزه دیگری است که شاعر به کار می‌برد. وی مخاطب را تشویق می‌کند که هیچ‌کس نبایست دیگری را کوچک بشمارد و از روی حقارت بنگرد.

به عیب ای یار سوی یار منگر      عزیزان را به چشم خوار منگر  
وگر خواری بینی پهلوی گل      مراعاتی کن از روی تعقل  
(همان: ۵۱۲)

- راست‌گویی آموزه دیگری است که در این منظومه از روی تبشیر به صورتی خاص به آن توجه شده است. شاعر راست‌گویی را اساس کار قرار می‌دهد و اگرچه بشارت آن گاهی در نزد هوشمندان مثبت واقع نمی‌شود و راست‌گو گاهی به سبب صدقش در زندان به سر می‌برد و در بند می‌ماند.

حدیث راست گفت آن مرد مسکین      سبک‌سر را بریدندش به سگین  
خورد نان راست‌گوی اما به زندان      مثل باشد میان هوشمندان  
(همان: ۲۷۱)

- یکی دیگر از مشخصه‌های تبشیر مخاطب در منظومه غنایی نزاری، پرداختن به قضا و قدر و تسلیم و رضا در برابر آن است؛ گویی شاعر هم خود این مسئله را پذیرفته است و هم به گونه‌ای برای مخاطب وانمود می‌کند که وقتی تدبیری برای قضا در نهاد بشر وجود ندارد، می‌بایست رضا به قضا سپرد (در این باره نک: همان: ۹۵، ۲۶۵، ۴۸۰ و ۵۰۵).

چنانک آمد بیاید ساخت با دور      دوکاسه می‌رود هم عدل و هم جور  
اگر عدل است با کس داوری نیست      تفاوت ز اهرمن تا بر پری نیست  
وگر جور است درکش کام و ناکام      که بیرون شو همین داری سرانجام  
(همان: ۱۵۶)

شاعر منظومه /زهر و مزهر باور دارد که قضای یزدان جاری می‌شود و دیگران و خود را بر آن بشارت می‌دهد و گویا با دیدی مثبت به قضا می‌نگرد؛ زیرا از داستان یوسف پیامبر

مَثَلی می آورد که ابتدا قضا بر زندان او بود، سپس به پادشاهی وی منجر شد. همچنین داستان یونس<sup>(ع)</sup> را مثل می زند.

همان یوسف که اول بود چاهی	به آخر یافت تخت پادشاهی
محول باش بر حکم خداوند	که جز او این گره نگشاید از بند
چو او را داشت غم پرداز یونس	خلاص از بطن ماهی یافت یونس

(همان: ۲۸۹)

- نکوهش دنیا و دعوت به آرامش آموزه دیگری است که شاعر از روی تبشیر به آن نظر می افکند و مخاطب را بر آن می شوراند که در مقابل دنیا آرامش و سکون خویش را از دست ندهد.

نزاری همچو لنگر باش تن دار	که بر جوش است بحر آدمی خوار
نخواهد هرگز آرامی گرفتن	وز او و هرکسی کامی گرفتن
از این گردنده آرامی که دیده است	به جز ناکام او کامی که دیده است

(همان: ۳۰۹)

- آموزه دیگر اخلاقی مورد تبشیر شاعر، رازداری و نهان کردن راز است. وی بشارت می دهد که دانه دل را پنهانی خرج کن؛ زیرا گفتن داستان دل برای دیگران میسر نیست.

چو نتوان باز گفت افسانه دل	به یغما خرج می کن دانه دل
به رمز ایراد می کن سرّ جانت	نهان می کن ز نامحرم نهانت

(همان: ۱۱۹)

- آموزه ای دیگر که با تبشیر به آن نگریسته شده، تدبیر و تندرستی است. در این منظومه، شاعر تدبیر و سکون را لازمه تندرستی می داند و مثل می آورد که همچنان که خفتن بر آتش و خار غیرممکن است، بی تدبیری کردن با سلامتی وجود مغایرت پیدا می کند (نک: همان: ۱۵۶).

دل خود را چنین از دست مگذار	که بر آتش نشاید خفت و بر خار
به دریا در نباید رفت گستاخ	به سر دیوار نباید کرد سوراخ
همه کاری در این دیر کهن گر	به دست تندرستی می توان کرد

(همان: ۲۲۸)

- دوستی و هم‌صحبتی دیگر آموزه شاعر در این خصوص است. وی به مصاحبت با زنده‌دلان سفارش می‌کند.

سخن با مردم دل‌زنده نیکوست      سخندان خود سخن داند که با اوست  
(همان: ۱۹۱)

- غمخواری از آشفته‌گان در این منظومه، از دیگر راه‌هایی است که شاعر مخاطب را به جای جگرخواری، به آن تشویق می‌کند.

دمی آشفته‌گان را یاری کن      جگرخواری مکن غم‌خواری کن  
سری خوش کن دمی آشفته‌گان را      دمی بیدار دار این خفته‌گان را  
(همان: ۱۰۸)

- شاعر در این منظومه، حق‌گروی و اندیشه از ناحق را نکته دیگر اخلاقی تعلیمی می‌داند. برای مخاطب از راه تبشیر و تشویق سخن می‌گوید که به حق بیبوند و از باطل دوری کند.

به حق پیوند و از ناحق بیندیش      که هست اندر پی یک نوش صد نیش  
ز هر نیک و بد استغفار می‌خواه      به زنه‌ار از خدا زنه‌ار می‌خواه  
(همان: ۴۶۸)

- همچنین در به دست آوردن دل می‌گوید:

خوشا وقت جوانمردان عالم      دلی دریاب و بس الله اعلم  
(همان: ۱۹۸)

- در شکرگزاری می‌سراید:

تو خود اخلاص ما نیکو شناسی      ز شاکر کمتر آید ناسپاسی  
(همان: ۱۸۳)

## ۲-۲-۵. بیم و هشدار (انذار)

ترس یکی از عواملی است که در جنبه تربیتی، بدان منفی نگریسته نمی‌شود و چه بسا ترس دلیلی بر بلوغ فکری فرد باشد. یکی از شیوه‌های تأثیرگذار در مخاطب می‌تواند انذار باشد و آن خبری است که در آن ترس اساس واقع می‌شود (اصفهانی، ۱۴۱۴: ۷۹۷) و این

ترس‌ها علتی می‌شود که از اشتباه و شکست جلوگیری کنیم (اسپنس، ۱۳۹۰: ۶۴).  
 نزاری در ابیاتی از منظومه *ازهر و مزهر*، بسیاری از مفاهیم اخلاقی را در قالب انذار برای مخاطب بازگو می‌کند؛ به گونه‌ای که از نظر اقناع، مخاطب را آماده می‌سازد که از موضوع اخلاقی مورد نظر وی دوری کند. یکی از آن مفاهیم بی‌اعتباری دنیا و ناپایداری آن است. وی به گونه‌ای شدید دوستی با دنیا را نهی می‌کند و از همواری و ناهمواری آن سخن می‌گوید و آن را باطل می‌داند تا مخاطب را به تفکر فراخواند و با ایجاد ترس، وی را از خطا نجات دهد (نک: ۱۳۹، ۱۸۹، ۴۶۴ و ۴۷۳).

ندارد اعتباری کار دنیا	مباش‌ای یار هرگز یار دنیا
ز تخت پادشاهی تا نم‌د زین	ندارد فرق و دایم یاد صد زین
زمانه مختلف بسیار گشته است	بسی هموار و ناهموار گشته است

(همان: ۱۳۹)

با این شیوه، شاعر خز دنیا را خار و دوستی آن را فریب می‌داند و می‌گوید دنیا چنان آدمی را بر باد می‌دهد که گویی به وی داروی بیهوشی نوشانده است و از گنج دنیا رنجی بیش باقی نمی‌ماند.

چنان‌ت برده‌د ناگاه بر باد	که گویی داروی بیهوشی‌ات داد
به دست از باده جز بادت نماند	اثر از داد و بی‌دادت نماند

(همان: ۱۱۹)

- یکی دیگر از مواردی که شاعر خواننده را به بیم و انذار از آن تشویق می‌کند، دوری از جهل و جاهل است؛ زیرا جاهل مشعل هدایت را به چشم نمی‌بیند.

ز کعبه کوردل زان بازماند	که رهبر ره برد از ره نداند
گریز از هر که نگریزد ز جاهل	میر در پیش نایننا مشاعل

(همان: ۱۴۵)

- دوری از غرور، دیگر موردی است که شاعر مخاطب را از آن بیم می‌دهد و او را به تفکر بنیادین فرامی‌خواند. همچنان که اسب نمی‌تواند از کوه طور با جهیدن عبور کند، انسان هم هیچ‌گاه با ادعاهای خود راه به جایی نمی‌برد و نباید غرور داشته باشد و بر زور

و خودبینی خود ادعا کند. وی بیشترین بیم را از خودپرستی دارد؛ زیرا دشمنی بدتر از غرور برای وجود انسان نمی‌توان یافت (نک: همان: ۱۶۸ و ۱۷۱).

مکن چندین به خودبینی تهور	تهی کردن چه سنجد کاسه‌ پر
به زور خویشتن چندین چه نازی	گرفتم عاج عوجی از درازی
طویل الاحمق آخر برنخوانی	مگر خود اندکی خود را بدانی

(همان: ۱۳۱)

- شاعر مخاطب را به دوری از بیداد دعوت می‌کند و او را بیم می‌دهد که از دادخواه بترسد و یار دشمن حق نگردد و بر ستمکاران رضا ندهد و بیدادگر را از مرگ و چگونه مردن می‌هراساند (نک: همان: ۱۳۳ و ۱۹۰).

مکن بیداد و از فریاد می‌ترس	از آن کاو می‌ستاند داد می‌ترس
جهانی در هم آشفتی به بیداد	زهی داد ار نمی‌ترسی ز فریاد

(همان: ۸۸)

- نزاری مخاطب را به ستیزه نکردن با تقدیر دعوت می‌کند و بیم می‌دهد و برای او تمثیلی می‌آورد که تا زمانی که سیلاب از زیر پل عبور کند، بیمی وجود نخواهد داشت، اما وقتی از روی پل باشد، برای او تدبیری باقی نمی‌ماند (نک: همان: ۹۳).

سر بیچارگی باید نهادن	دگر دل کنندن از زنه‌ار دادن
چو زیر پل رود سیلاب سهل است	چو بالا شد ز پل تدبیر جهل است
ندارد اعتباری زور تدبیر	مکن سرپنجه با بازوی تقدیر

(همان: ۲۴۹)

نکته‌ای دیگر که مخاطب از آن انذار می‌شود، بی‌آزاری است. در داستان، از زبان پیروی می‌شنویم که آزار مردم عادی را سهل نمی‌شمارد.

رعیت را مدار از خود دل‌آزار	مگیر آسان ستیز عامه زنه‌ار
-----------------------------	----------------------------

(همان: ۴۶۷)

- دوری کردن از ناپاکی و بی‌محابایی از دیگر عواملی است که شاعر مخاطب را از آن برحذر می‌دارد؛ زیرا به ناپاکی خود را به گرداب سپردن، غرق شدن در بلاست و بی‌محابا نمی‌توان دل به دریا زد؛ زیرا عاقبت آن تسلیم است (نک: ۱۶۸).

منه پهلوی آتش رخت گستاخ      که نتوان سوخت صد خرمن به یک شاخ  
 نشاید بی محابا زهر خوردن      که باید عاقبت تسلیم کردن  
 (همان: ۲۲۱)

- بلای تنهایی مورد دیگری است که نزاری خواننده را از آن می ترساند و آن را بلایی می داند که با دیوانگی یکسان است که نه تنها وی را سودی نمی بخشد بلکه عذابی مطلق می داند؛ به ویژه که در غربت گرفتار آمده باشد.

ز تنهایی خلاصی یافت باری      ز بی یاری تبه تر نیست کاری  
 کلید بند مشکل دل گشایی است      که سودایی و تنهایی بلایی است  
 - هشدار شاعر مخاطب را بر عواقب ریاکاری، مورد دیگری است که وی به آن پرداخته است و ریاکاری را بلایی می داند که خود انسان آن را بر گردن می افکند.

به کاری در که خواهی رنج بردن      قدم در راستی باید سپردن  
 مزور برخلاف طبع بیمار      نسازد گر طیبش هست هشیار  
 مکوش البته در تزویر کردن      به دست خود بلا را تا به گردن  
 (همان: ۲۱۱)

- عامل دیگری که نزاری مخاطب را از آن می ترساند، گذر ایام و غنیمت شمردن عمر است؛ چراکه او آینده را نامعلوم می داند و زمان و زندگی را هم اکنون تعریف می کند؛ زیرا فردا هنوز به دست نیامده و مرگ در کمین نشسته است (نک: ۲۴۴).

بهار آمد دژم منشین چون نادان      بزن چادر به عیش از بامدادان  
 که داند تا که دیگر سال از ما      به زیر گل بود یا بر لب ما  
 به نقد امروز ساغر کش به گلزار      که خود فردا ز خاکت بردمد خار  
 (همان: ۴۱۵)

عنوان دیگر انداز سبک شمردن دیگران است که مخاطب را می آگاهاند که چه بسا بیدقی دیگر بار، فرزین می شود و یکسان نمی ماند؛ بنابراین از سبک شمردن دیگران اندیشه کنید.  
 نباید داشتن افتاده را خوار      بسا بیدق که فرزین شد دگر بار  
 (همان: ۱۶۸)

### ۳-۵. تذکار و یادآوری

این اصل یکی از موارد تربیتی است که در قرآن کریم، از زبان حضرت حق یا دیگر شخصیت‌های قرآنی بسیار کاربرد دارد. اصل یادآوری و به خاطر سپردن می‌تواند در افزودن معرفت فرد سودمند باشد. ایدئالیسم مکتبی است که ذهن از نظر او موجودی فعال است و شناخت از راه تذکار ایده‌ها صورت می‌پذیرد (گوتک، ۱۳۸۰: ۲۲۶).

نزاری قهستانی با استفاده از این شگرد، مخاطب خود را به بهره‌گیری از فضایل اخلاقی رهنمون می‌سازد و مفاهیم متعدد اخلاقی نیکو را به وی تذکر می‌دهد.

- یکی از مهم‌ترین مواردی که شاعر منظومه/زهر و مزهر به صورت مکرر مخاطب را بر آن تذکار می‌دهد، قضا و تقدیر است. وی مخاطب را به تفکر وامی‌دارد که در دایره خلقت اشتباهی در کار نیست و هیچ‌کس عنان سرنوشت خود را در دست ندارد؛ زیرا قضا در حرکت و آدمیزاده از آن غافل است و گره بر این رشته دیرزمانی است افکنده شده است (نک: ۴۷۳).

بر این آمد ز مبدأ آفریش	غلط جایز ندارند اهل بینش
به دست من نباشد سرنبشتم	اگر آهرمن از آدم سرشتم

(همان: ۱۸۱)

رضا و عدم رضا بر حکم تقدیر و قضا بیهوده کاری است؛ زیرا چرخ حکم خود را قطعی می‌کند. پس بهتر است که بر حکم تقدیر گردن نهاد و با بخت خود سازش کرد (در این باره نک: ۷۶، ۷۷، ۱۷۳، ۲۳۷، ۳۸۴ و ۴۱۳).

خلافی هست در هر روزگاری	چنانک آید موافق باش باری
اگر باشی موافق و نباشی	تو هم بیهوده ریشی می‌خراشی

(همان: ۷۶)

چشم خرد را تقدیر می‌بندد و هیچ اختیاری در دست انسان باقی نمی‌گذارد.

چه خواهد بودنی بودن چه تدبیر	خرد را چشم بر بسته است تقدیر
در این منزل نمانده اختیاری	که حکم بودنی رفته است باری

(همان: ۴۲۷)

- یکی دیگر از مواردی که شاعر از راه تذکر با آن برآمده، دنیا و بی‌وفایی آن و عدم دلبستگی به آن است؛ زیرا بازیگری زمانه چنان است که اگر آبی به دست تشنه‌ای بدهد، هنوز به لب نبرده آن را از وی می‌ستاند. نزاری در این باره خود را مورد خطاب قرار می‌دهد که دنیا دریای آدمی خواری است و هیچ‌کس از آن آرامش نمی‌بیند، کام او در ناکامی است (در این باره نک: ۱۰۴، ۱۱۹، ۱۶۰، ۲۴۶، ۳۰۹، ۳۴۷ و ۴۰۳).

چه بازی می‌کند این حقه‌پرداز	به زیر پرده‌گردون بدساز
اگر آبی به دست تشنه‌ای داد	به لب نابرده از دستش درافتاد
چنین است ای پسر دنیا کجایی	سرانجامش نه‌هد داغ جدایی
اگر صد سال دارد همچو فرزند	بیرد آخر الامر از تو پیوندد

(همان: ۵۰۹)

- دوری از بیداد، تذکری است که نزاری در منظومه غنایی خود مورد توجه قرار می‌دهد، ظلم را بقایی نمی‌بیند و عاقبتی نیکو برای آن متصور نیست؛ زیرا دنیا را چاهساری در نظر می‌گیرد و ظالم را نابینایی که خود را در آن می‌افکند و به هلاکت می‌رساند (نک: ۱۷۸).

نباشد ظلم را چندان بقایی	ستم هم سر برون آرد ز جایی
چو نبود منصف و صاحب‌کفایت	گریز اولی‌تر از صاحب‌ولایت
ستمگر را نباشد عاقبت خیر	گذر بر چاه و اعما می‌کند سیر
جهان چه‌سار و ظالم کوردیده	کجا هرگز شود این ره‌بریده

(همان: ۴۶۴)

این‌گونه است که در بیداد، ستمگر مورد بخشش حضرت حق واقع نمی‌شود؛ زیرا برخلاف همت پیران ویرانی به بار می‌آورد و مخاطب را تشویق می‌کند که به آزادگی و جوانمردی روی بیاورد و ستمگری را رها کند.

ستمگر را نیامرزد خدایش	قیامت جز جهنم نیست جایش
ولایت گر کند ویران مکن کاو	خلاف همت پیران مکن کاو
که هرگز بر جوانمردی زیان کرد	جوانمردی ز آزادی توان کرد

(همان: ۲۴۸)



- نصیحت‌شنوی یادآوری دیگر شاعر است که گشایش قفل‌های بسته را ثمره نصیحت‌پذیری از کارآموده می‌داند و کسی که ناصح مشفق نداشته باشد، عمر وی تباه است.

نصیحت بشنو از کار آزموده      به مفتاحی شود قفلی گشوده  
(همان: ۲۲)

کسی کاو ناصح مشفق ندارد      دریغا عمر ضایع می‌گذارد  
(همان: ۴۰۲)

- یادآوری قدرت و قابلیت انسان و کوشش او بر تعلیم، از دیگر نکاتی است که شاعر در این منظومه تذکر می‌دهد. شاعر انسان را سخت‌تر از پولاد می‌بیند که بر هر چیز می‌تواند غلبه کند و این‌گونه است که او را به تعلیم و یادگیری یادآور می‌شود و در نظر او هیچ استادی بدون شاگردی استاد نمی‌شود و برای انسان قابلیت بزرگ در نظر دارد (نک: ۲۹۳).

اگرچه فطرت از مبدأ نگردد      ولی کودک به خود دانا نگردد  
اگرچه چربدست و زیرک افتاد      نشد شاگرد بی‌استاد استاد  
نه از عاقل که پشاهنگ راه است      که از دیوانه هم صد اشتباه است  
(همان: ۱۲۰)

- از غفلت پرهیز داشتن و دوری از ننگ و توکل بر خدا مورد دیگری است که در این منظومه تذکر داده شده است. شاعر مخاطب را از غفلت و زندگی حیوانی می‌آگاهاند؛ زیرا غفلت و کاهلی سبب همه بیچارگی‌های آدمیزاد است و او را از ننگ آگاه می‌سازد که وقتی چیزی به نام مرگ برای همگان است، ننگ بردن از دوست و دشمن بی‌معناست (نک: ۱۵۰ و ۱۶۲).

چو کاری بگذرد از وقت تدبیر      ندارد سود از آن پس عذر تقصیر  
نینی غم کز هنگام بگذشت      نه در خرمن دهد رونق نه در دشت  
چو علت را طیب اول نگویی      علاجش چون کهن شد از که جویی  
(همان: ۲۰۶)

- مثبت‌اندیشی و امید داشتن موارد دیگر تذکر و یادآوری نزاری در منظومه خویش

است. وی مخاطب را به نیکوبینی از جهان دعوت می‌کند؛ زیرا وی قدرت خداوند را در حدی می‌بیند که فرای باور و عقل آدمیزاد است و در هر قبضی، بسطی معین است و هیچ‌کس در رنج مادام نخواهد نماند.

عجب کاری که سیر آسمان است      تو بد می‌بینی و نیکی در آن است  
 به جنت در کشان می‌آورندت      تو پنداری به دوزخ می‌برندت  
 (همان: ۳۶۳)

- موضوع دیگر اخلاقی تعلیمی این منظومه، جوانمردی و راست‌گویی است که خواننده را به آن دعوت می‌کند. راست‌گویی را عامل راست‌کرداری و درست‌اندیشی می‌داند و جوانمردان را بهشتی می‌بیند.

نشان راست بودن راست‌گویی است      مکافات نکویی هم نکویی است  
 محال است آنکه بد نیکو نشیند      که هرگز هیچ بد نیکو نبیند  
 به عقبی ناجوانمردان وخیمند      بهشتی رادمردان کریمند  
 (همان: ۱۹۷)

- دوری از سخن‌چینی، موضوع دیگر اخلاقی است که مورد یادآوری مخاطب قرار گرفته است و غمازی را بدترین کار عالم برمی‌شمارد.

مرا معلوم شد در هست و در نیست      که در عالم ز غمازی بتر نیست  
 (همان: ۱۹۳)

#### ۴-۵. استدلال

استدلال شیوه عقلی و منطقی است که گوینده با آوردن این توجیه منطقی، سعی در قانع ساختن شنونده درباره هر موضوعی دارد. وقتی گوینده بخواهد زمینه‌ای ایجاد کند که تجارب و تعالیم خود را مؤثر و واضح به مخاطب انتقال دهد، تنها از خیال و رمز بهره نمی‌جوید بلکه در کنار خیال و رمز به استدلال هم می‌پردازد و این شیوه در اقناع مخاطب وی مؤثرتر از رمز واقع می‌شود؛ «زیرا مجذوب کردن عرصه پیام همراه با استدلال و انباشتن مخاطب از احساس، از وظایف اصلی خطیب در اقناع مخاطبان است» (پراتکانیس و آرنسون، ۱۳۸۴: ۳۰).

- سراینده منظومه ازهر و مزهر از این نوع شگرد اقناع بی‌بهره نمانده است و با آوردن حکایات، مثل‌ها و دلایل منطقی در ظاهر و باطن، به اقناع مخاطب در موضوعی خاص اخلاقی می‌پردازد و در موضوع بی‌اعتباری دنیا از مثل شورستان یاد می‌کند تا به مخاطب بگوید که دنیا را هیچ بقایی نیست.

مزاج نازک دنیا چنین است      که گاهی زهر گاهی انگبین است  
حکیم او را به شورستان مثل کرد      ز شوره بر نخواهد هیچ کس خورد  
(همان: ۶۲)

- سراینده همچنین برای اقناع مخاطب درباره تغییرناپذیری قضا و قدر، دلیلی برای آن می‌آورد: تیری که از آسمان رها شود، هیچ‌گاه دیگر بار به مبدأ باز نمی‌گردد.

نگردد باز تیری کز کمان رفت      ز مبدأ همچنان کآمد چنان رفت  
قضا چون بر کسی خواهد کمین ساخت      همین تا چشم بر هم زد برون تاخت  
(همان: ۳۰۰)

- شاعر در مفهوم تعلیمی یکرنگی و صفا داشتن برای مخاطب، زلالی و شفافی آینه را مثل می‌آورد که در آن هر چیزی را می‌توان بدون کم‌وکاست دید و مخاطب را به یکرنگی رهنمون می‌کند.

از آن کآینه یکروی و مصفاست      در او هر چیز نتوان دید جز راست  
نشاید روی کردن در دو محراب      دو قبله می‌دهد طاعت به سیلاب  
(همان: ۱۹۹)

- نزاری برای اقناع مخاطب برای انسانیت داشتن و گریز از حیوان‌صفتی، دلیلی می‌آورد که هر انسانی می‌تواند نفس مسیحایی داشته باشد و این نفس مسیحایی است که از انسان به تمام معنا سر می‌زند و گرنه همگان از نظر جسم یکسان و برابرند و هیچ سنجشی برای آدمیت وجود ندارد.

گرت در دل سرشت آدمی هست      دمت را با مسیحا همدمی هست  
دمی چون آدم آخر آدمی باش      دمی عیسی صفت شو آن دمی باش  
اگر دانی که آن دم از کجا بود      مگر دانی که آدم از کجا بود

اگر آدم به گندم شد گرفتار      تو آن منگر ره آدم نگه دار  
(همان: ۱۵۶)

- آموزه اخلاقی دیگری که شاعر در این منظومه برای درک بهتر مخاطب از استدلال استفاده کرده، دوری از غرور است که آن را به آشفته‌گی دریا و پنهان کردن آتش با کاغذ مانند می‌کند که این‌گونه به عقل محال می‌نماید؛ زیرا هیچ‌کدام را هنگام واقع شدن نمی‌توان مهار کرد. پس غرور آفت وجود و خودبینی است.

نیارستند از این معنی سخن گفت      محابا نیست چون دریا برآشفست  
به سلطان راستی جهل است گفتن      به کاغذ کی توان آتش نهفتن  
ز نخوت کی شود در سمع او راست      حدیثی کان ز رمز محض برخاست  
هر آن کس کاو به خود مغرور شد بیش      کسی دیگر نمی‌بیند به جز خویش  
(همان: ۸۸)

- سراینده در این منظومه برای اقناع مخاطب جهت بخشش و سخاوت، دلیلی می‌آورد که اگر سخاوت فقط در بخشیدن نان خلاصه می‌شد، کوچک‌ترین نانوایان سخی‌ترین‌اند؛ درحالی‌که دایره سخاوت بسیار گسترده‌تر از این است. گاهی برای سخاوت می‌باید از جان مایه گذاشت.

سخا گر دادن نان‌پاره باشد      کمینه نان با این کاره باشد  
مقاماتی که با اهل عیان است      از آن هر نکته گنجی شایگان است  
سخاوت گر به ملک و مال بودی      بنای هر دو بر یک حال بودی  
سخاوت چیست بر گویم عیانش      که جان خود فروریزی به جانش  
(همان: ۲۳۶)

- نزاری برای خصیصه اخلاقی امیدواری در این منظومه، برای تعلیم و اقناع مخاطب، به داستان ابراهیم خلیل‌الله و گذر از آتش وی و امیدوار بودن به زنده ماندن و رحمت خداوند از جانب وی اشاره می‌کند و دلیل می‌آورد که موسی<sup>(ع)</sup> پیامبر خدا از ابتدا چوپانی می‌کرد تا اینکه عصای پیامبری نصیب وی شد؛ یا یوسف پیامبر<sup>(ع)</sup> که از چاه بر تخت نشست و در پایان محمد مصطفی<sup>(ص)</sup> که از یتیمی به رتبه بلند خاتم پیامبران دست یافت و

این دلایل، همه بیانگر این است که امیدواری از جانب مخاطب هیچگاه نبایست قطع شود.  
 از این در عاقبت دولت درآید      درآید بخت چون محنت سرآید  
 خلیل‌الله بر آتش گذر کرد      ز جیب خلّت آنگه سر به در کرد  
 کلیم‌الله ز اول بود چوپان      چو هادی شد به دستش داد شعبان  
 چو یوسف باید اول بود چاهی      اگر تخت عزیز مصر خواهی  
 محمد تا محبت را بشایست      ز آغازش یتیمی کرد بایست  
 (همان: ۱۸۵)

- حق‌گرایی و حق‌گویی آموزه دیگر شاعر از روش اقناع مخاطب از طریق استدلال است و شاعر کشته‌شدگان بدون در نظر داشتن حضرت حق را مرداری بیش نمی‌بیند و مردانی را که درد حق‌گویی و حق‌گرایی در وجود آنان نهفته باشد، اهل درد می‌داند و از حلاج سخن می‌گوید که چگونه روح خود را از حق انباشت؛ اگرچه جسم او بر بالای دار رفت.

هر آن کو بی انال‌حق رفت بر دار      چه باشد بر درختی کرده مردار  
 اگر دار است و گر مردار دردی است      که داغ و درد او موقوف مردی است  
 همه مردان چرا گر اهل دردند      در این ره ختم بر حلاج کردند  
 گر از حلاج بسویی بازیابی      دلست آونگ‌دار راز یابی  
 تنت را دار یابی روح حلاج      چه گویم با تو دیگر نیست محتاج  
 (همان: ۸۷)

همچنین در بیان حق‌گویی می‌آورد:

تو درمی‌دم اگرچه درنگیرد      دم عیسی نفس در خر نگیرد  
 چرا در مرده می‌گیرد دم آخر      شنیدی سرابن مریم آخر  
 (همان: ۱۵۶)

امیدوار بودن به رحمت الهی از دیگر سفارش‌های اخلاقی شاعر در این منظومه از راه عبرت و تنبیه است. وی در پایان داستان، وقتی مزهر با تمام سختی‌ها بر دشمنان خود پیروز می‌گردد، اراده خداوندی را علت تمام پیروزی‌های وی می‌داند و امید داشتن را بر مخاطب تعلیم می‌دهد.

خلاص مزهر از خصم سرافراز      ز روی تجربه دستور خود ساز

خدا یک در بیند ده گشاید امید از تیه نومیادی برآید  
(همان: ۱۷۱)

که تا روزی رسان روزی رساند نه ممکن کآدمی ضایع بماند  
(همان: ۳۲۱)

- پاداش ستم و دادخواهی خداوند و بازتاب اعمال آدمی، چه خوب و چه بد، آموزه دیگر شاعر از روی عبرت است. در اندیشه شاعر، فلک هیچ‌گاه دچار خطا نمی‌شود و بازتاب جور و ستم حتمی خواهد بود (نک: ۱۲۹ و ۱۴۶).

مکافات ستمکاران سرانجام نپاشد جز ستم معهود ایام  
ز عاجز کشتن و تاراج کردن عذاب جاودان ماند به گردن  
(همان: ۳۴۰)

یاری رساندن به ظالمان، دوری از انصاف حق را در پی دارد و خداوند خود دادخواهی خواهد کرد و ناله مظلوم بی‌تأثیر نخواهد بود (نک: ۱۸۹، ۱۹۷ و ۲۶۶).

ز واخواهنده ترسند ای خردمند به گردن قرض ناحق کرده میسند  
(همان: ۴۶۸)

- گذر ایام و به فرجام رسیدن محنت، تعلیم دیگری است که شاعر در داستان برای مخاطب از راه اعتبار بیان می‌کند. وی گذر ایام را سبب از بین رفتن تمام محنت‌ها و حتی شادی‌ها می‌داند و مخاطب را به نوعی آرامش و شناخت دعوت می‌کند (نک: ۱۷۰).

غم دوران من کس برنگیرد ولی هم بگذرد پس نگیرد  
زمانه گرچه با من بیشتر کرد ستم‌های چنین زین پیش تر کرد  
چو آن بگذشت این هم بگذرد زود اگر شادی اگر غم بگذرد زود  
(همان: ۲۲۷)

## ۶.۵. اسلوب شرط

از دیگر شیوه‌های اقناع مخاطب برای هرچه بهتر و مؤثرتر رساندن مفاهیم اخلاقی، به‌کاربردن اسلوب شرط است. این شیوه بیشتر با حروف شرط همراه است و البته کاربرد بسیاری در این منظومه غنایی دارد که به چند مورد آن اشاره می‌شود.

- سراینده در مفهوم اخلاقی دوری از خودبزرگ‌بینی و پندار از این شیوه بهره گرفته

است و چون شاعر با منظومه غنایی سروکار دارد، این مسئله را در مواجهه با عشق بیان می‌کند که اگر خودشکنی نکند، خودپرستی کرده است.

اگر عاشق نه از خود برشکستی      چه بودی راست گویم خودپرستی  
کسی کز خویشان بیرون نباشد      میان عاشقان مجنون نباشد  
(همان: ۱۱۰)

همچنان که در پندار از خود این‌گونه می‌آورد:

ز اغلال جهان باشی سبک‌بار      اگر خود را نگه داری ز پندار  
همه کار جهان پندار هیچ است      چو نیکو بنگری فی‌الجمله هیچ است  
(همان: ۴۶۸)

- دل به دست آوردن از دیگر آموزه‌های سراینده است که در این آموزه برای اقناع مخاطب از اسلوب شرط بهره می‌جوید. وی رستگاری را در گرو به دست آوردن دل می‌داند.

دلی را گر به دست آری برستی      از آن بهتر که صد لشکر شکستی  
(همان: ۹۸)

- سراینده در این منظومه، از مفهوم اخلاقی دل‌آزاری نکردن برای مخاطب و قانع ساختن آن دست به شگرد شرط می‌زند و به راه باطل رفتن را دل‌آزاری و مردانگی را نیاززدن دل می‌داند.

اگر مردی نباشی یار باطل      که باطل نیست جز آزدن دل  
(همان: ۹۸)

همچنین در مفهوم اخلاقی صبر می‌آورد:

مرا صبر است اگرچه صبر تلخ است      ولیکن در قفای غره سلخ است  
(همان: ۱۱۱)

## ۵-۷. مفاخره

مفاخره از دیگر شگردهایی است که سراینده در هرچه بهتر مؤثر بودن مفاهیم اخلاقی از آن بهره برده است. وی از مفهوم دل‌رحمی استفاده می‌کند و بر مسلمان بودن مخاطب افتخار می‌نماید؛ یعنی برای اقناع مخاطب در دین و مسلمانی، دل‌رحمی را می‌آورد.

به دل رحم از مسلمانی درآید      مسلمان شیوه کافر نشاید  
(همان: ۱۶۹)

### ۸۵. استفهام

هدف از سؤال در اقناع مخاطب، اغراض ثانوی آن است؛ زیرا سؤال در معنای حقیقی خود به کار نمی‌رود و ابزاری مؤثر در ترغیب افراد به حساب می‌آید (میلر، ۱۳۹۰: ۸۶). این‌گونه است که این شیوه ابزاری مؤثر در متقاعدسازی مخاطب به کار می‌رود. منظومه غنایی / زهر و مزهر نیز از این شگرد تعلیمی بی‌نصیب نیست و سراینده در بیان مفهوم اخلاقی اندیشه درست داشتن برای هرچه بهتر بهره بردن مخاطب از این نوع تعلیم اخلاقی، دست به استفهام می‌زند.

به خود تشویش ره دادن نه رای است      چه غم آن را که مقصودش خدای است؟  
چو تو نیست چنین بر خیر داری      چه باک از مسجد و از دیر داری؟  
(نزاری، ۱۳۹۴: ۴۰۲)

### ۹۵. تمثیل

یکی از اهداف عمده شاعران منظومه‌های تعلیمی علاوه بر نقل و بسط داستان، تبیین هرچه بهتر و بلیغ‌تر مضامین اخلاقی و انتقال آن‌ها به مخاطب است که یکی از این شیوه‌ها به‌کاربردن تمثیل و حکایت است؛ زیرا «تمثیل‌ها به‌واسطه تبدیل مفاهیم کلی و انتزاعی به مدارک عینی و محسوس می‌توانند توجه افراد را جلب کنند» (میلر، ۱۳۹۰: ۴۷). با این دیدگاه، تمثیل قالبی کارآمد در اقناع مخاطب به شمار می‌رود؛ زیرا با تصویر کردن مفاهیم انتزاعی و اخلاقی و دینی امر آموزش به عوام ساده‌تر می‌گردد (فتوحی، ۱۳۹۵: ۲۴۹). پس می‌توان گفت تقریباً در بین تمام سراینندگان، این شیوه کاربرد عمده‌ای داشته است. - نزاری در منظومه / زهر و مزهر، خود از این شیوه و در انتقال مفاهیم اخلاقی از آن بهره می‌جوید. وی در بهتر و ملموس‌تر درک شدن آموزه تلاش و کوشش برای مخاطب، بر آن تأکید دارد که از حد خود گلیم را در تلاش فراتر بگذارد و زمانی که در مقابل دریا ایستاده است، بر ساحل بسنده نکند؛ زیرا در دل دریا می‌توان یافت و از ساحل چیزی جز خس نصیب نمی‌شود.



ز حد خود چرا ننهی برون پای  
چنین بر خشک کشتی چند رانی  
اگر صد سال بر ساحل نشینی  
چو غواصان فرو شو دُر برآور  
از این تاریکدان باری برون آی  
از این تردامنی بر خشک مانی  
ز دریا جز کف دریا نبینی  
تهی دامن فرو شو پُر برآور  
(نزاری، ۱۳۹۴: ۲۹۱)

- بی‌بنیادی دنیا یکی دیگر از مفاهیمی است که سراینده برای اقناع مخاطب از دیده‌  
تمثیل نگریسته است و آدمیان را مسافری تصور می‌کند که کوشش در کوچ دارند و بنای  
دنیا را روی آب می‌بیند که بر روی آب هیچ‌چیز نمی‌توان ساخت. پس این‌گونه است که  
مخاطب را از دوستداری دنیا منع می‌کند.

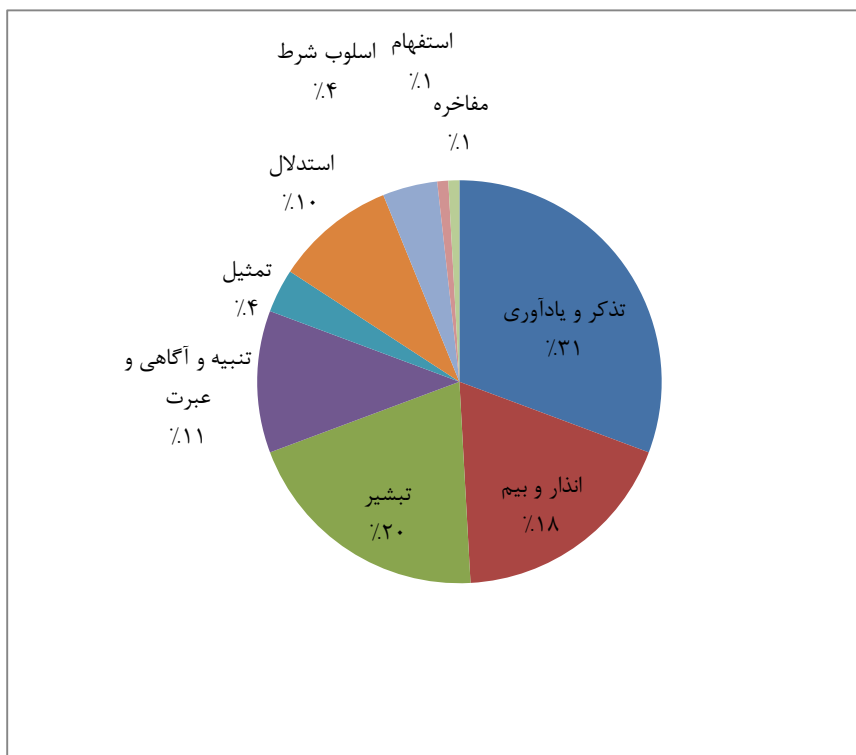
مثال عالم دنیا حباب است  
بنا بر آب نتوان کرد بنیاد  
مسافر گرچه دارد منزلی خوش  
که همچون حقه‌ای بر روی آب است  
وگر کردی مزن دم چون بیفتاد  
ولسی پای سفر دارد بر آتش  
(همان: ۴۶۴)

- یکی دیگر از مفاهیم اخلاقی انتزاعی، پیروی نکردن محض از دل برای اقناع مخاطب  
با استفاده از این شگرد تعلیمی است. نزاری عقل را در مقابل دل می‌آورد و مخاطب را  
به‌گونه‌ای قانع می‌کند که فقط و فقط جانب دل را نگیرد و از حکایت خسرو و شیرین یاد  
می‌کند که چگونه پیروی محض از دل سبب شد خون ناحق فرهاد ریخته گردد.

نباید بر پی دل رفت چندان  
چو بر دنبال دل می‌رفت پرویز  
چه محنت‌ها که پیش آمد ز بختش  
که انگشت خرد ماند به دندان  
نمی‌بایست ساکن شد چو شب‌دیز  
که تا خالی شد از چویننه تختش  
ستم بایست بر فرهاد کردن  
گرفتن خون آن مسکین به گردن  
(همان: ۴۶۵)

- وفاداری از دیگر آموزه‌های سراینده است که از دیده‌تمثیل به آن برای تأثیر در  
مخاطب استفاده شده است. با این شگرد، شاعر از داستان سگ اصحاب کف برای خوش  
نشستن این آموزه اخلاقی در مخاطب بهره برده است.

سگ اصحاب کهف آخر وفا داشت      پس آدم بی وفایی چون روا داشت  
 ز سگ آید وفا از ما نیاید      کم از سگ در وفاداری نشاید  
 (همان: ۳۰۷)



نمودارِ شگردها و علل و انگیزه‌های کاربرد مضامین تعلیمی در منظومهٔ ازهر و مزهر

#### ۷. نتیجه‌گیری

ادبیاتی می‌تواند اصالت ادبی داشته باشد که در پی شناخت انسان از تعلیم و تربیت بهره‌جسته باشد. ادبیات غنایی یا منظومه‌های غنایی این اصالت یعنی شناخت و کوشش بر تعلیم و تربیت و اخلاق را در خود دارا هستند. بررسی ابیات تعلیمی منظومهٔ ازهر و مزهر نشان می‌دهد موعظه و تذکار، آگاهی و یادآوری از روش‌هایی است که سادگی و تزیین کلام برای مخاطب از بارزترین خصوصیات درک بهتر است و در این منظومه، این سادگی و تزیین کلام چشمگیر است. شاعر در این منظومه، از انواع روش‌های تربیتی به صورت

مستقیم و غیرمستقیم مانند تحذیر، تشویق و ترغیب و همچنین انداز و بیم بهره گرفته تا بتواند تعلیم درست اخلاقی را به مخاطب آموزش دهد.

با اینکه اساس منظومه‌های غنایی می‌تواند داستان‌های روایی عاشقانه باشد، چون چرخه تربیتی آن به صورت غیرمستقیم با شگردهای مختلف شاعر بیان می‌شود، در نوع خود بسیار اثرگذار است.

بر اساس یافته‌های این پژوهش، نه روش در انتقال هرچه بهتر آموزه‌های اخلاقی و تربیتی به کار گرفته شده است که می‌توان از تذکر و یادآوری، تبشیر، تشویق، بیم و انداز و عبرت و آگاهی و همچنین تمثیل، استدلال و استفهام و شرط و مفاخره نام برد.

#### جدول روش‌های انتقال آموزه‌های اخلاقی و تربیتی در منظومه‌های ازهر و مزهر

ردیف	متغیر	منظومه غنایی ازهر و مزهر
۱	تبشیر ۰/۲۰	امیدواری، بخشش، مدارا، مشورت با دیگران، عدالت و دوری از بیداد، حق‌گویی، راست‌گویی، رضا به تقدیر، نکوهش دنیا، رازداری، تدبیر، سخن با زنده‌دلان، غمخواری آشفته‌گان، گرایش به حق، به دست آوردن دل، شکرگزاری
۲	بیم و هشدار ۰/۱۸	دنیا و بی‌اعتباری، جهل، غرور، ستم، ستیز از تقدیر، ناپاکی، خودخواهی، ریاکاری، اتلاف وقت، سبک شمردن دیگران
۳	تذکار و یادآوری ۰/۳۱	دنیا و بی‌وفایی آن، عواقب ستم، منفعت نصیحت‌شنوی، قابلیت و قدرت انسان، توکل بر حق، مثبت‌اندیشی و امید، جوانمردی و عواقب راست‌گویی، عواقب سخن‌چینی
۴	مفاخره ۰/۱	دل‌رحمی
۵	استفهام ۰/۱	دوری از تشویش و امید به خداوند
۶	تمثیل	کوشش و تلاش، بی‌بنیادی جهان، عقل و دل از روی تعلیم، وفاداری
۷	تنبیه و عبرت ۰/۱۱	راست‌کرداری و انصاف، غرور جوانی
۸	استدلال ۰/۱۰	یک‌رنگی و صفا، انسانیت و گریز از صفات حیوانی، دنیا و جهان، قضا و قدر، غرور، بخشش، امید، حق‌گرایی، پاداش ستم، یاری به مظلوم و پایان محنت
۹	اسلوب شرط ۰/۴	خودپرستی، پندار از خود، دل به دست آوردن، دل‌آزاری نکردن، صبر

بیشترین روش اقناع مخاطب از نظر شاعر، تبشیر و تذکر و یادآوری بوده تا بتواند با این روش مخاطب را به فطرت درست رهنمون کند. انذار از مواردی دیگر است که شاعر در این منظومه بیشترین همت را بر اقناع مخاطب خویش گمارده است که هریک از آنها با هدف ایجاد امید و بازدارندگی از راه تداعی امور ناخوشایند در مخاطب تأثیر می‌گذارد. همان طور که اسلوب شرط و تمثیل در جهت کمک به قیاس عقلی مخاطب و تحریک به احساس و اندیشه در جهت فهم مخاطب به کار برده شده است.

با وجود این، مطابق جدول، نزاری از شاعرانی است که در این منظومه توانسته به صورت پوشیده و ماهرانه حدود ۱۰۴ عنوان تعلیم مختلف را با شگردهایی که مشخص شده است، بیاورد و این از نظر تربیتی جایگاه بسزایی دارد. بنابراین در این منظومه، شاعر به خوبی توانسته است در مسیر اخلاقی تربیتی، رسالت خود را ایفا کند و گامی در جهت تعلیم بردارد.

### منابع

۱. اسپنس، گری (۱۳۹۰)، چگونه استدلال کنیم و همیشه پیروز باشیم، ترجمه محمدجواد میرفخرایی، تهران: میزان.
۲. اصفهانی، راغب (۱۴۱۲)، المفردات فی غریب القرآن، صفوان عدنان داودی، بیروت: دارالعلم الشامیه.
۳. باباصفری، علی اصغر (۱۳۹۳)، فرهنگ داستان‌های عاشقانه در ادب فارسی، تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۴. باقری، خسرو (۱۳۸۵)، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران: انتشارات مدرسه.
۵. بختیاری، حسن (۱۳۹۰)، «آموزش دینی زنان برای تربیت فرزندان»، فصلنامه پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، شماره ۱۳، ۱۲-۱۵.
۶. پراتکانیس، آنتونی و آرتسون، الیوت (۱۳۸۴)، عصر تبلیغات: استفاده و سوءاستفاده روزمره از اقناع، ترجمه کاووس سید امامی و محمدصادق عباسی، تهران: سروش.
۷. داد، سیما (۱۳۸۵)، فرهنگ اصلاحات ادبی (واژه‌نامه مفاهیم و اصلاحات ادبی فارسی و اروپایی)، تهران: مروارید.

۸. رستگار فسایی، منصور (۱۳۸۰)، انواع شعر، شیراز: نوید شیراز.
۹. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۸۶)، تاریخ ادبیات ایران، تهران: فردوس.
۱۰. فتوحی، محمود (۱۳۹۵)، بلاغت تصویر، چ ۴، تهران: سخن.
۱۱. گوته، جلال‌الدال (۱۳۸۰)، مکاتب فلسفی و آرای تربیتی، ترجمه محمدجواد پاک‌سرشت، تهران: انتشارات سمت.
۱۲. میلر، جرج آرمیتاژ (۱۳۶۸)، روان‌شناسی و ارتباط، ترجمه محمدرضا طالب‌نژاد، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۱۳. نزاری قهستانی، سعدالدین (۱۳۹۴)، مثنوی ازهر و مزهر، تصحیح محمود رفیعی، چ ۱، تهران: هیرمند.
۱۴. یلمه‌ها، احمدرضا (۱۳۹۲)، قصر بقراری (بررسی و تحلیل هشت منظومه غنایی ناشناخته)، تهران: شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی.
۱۵. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۶)، «شگردها و علل انگیزه‌های کاربرد مضامین تعلیمی در منظومه‌های غنایی با تکیه بر منظومه نویافته ناز و نیاز»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، سال نهم، شماره ۳۴، ۲۷-۱.

